

پایان است فکر

مجموعه‌ای از گفتارهای

پوشمندهای عظیم

YEK SA`AT TAFAKKOR
RADIO TALKS
BY: HOOSHMAND FATHEAZAM

يك ساعت تفكر
گفتار: هوشمند فتح اعظم

PUBLISHED
BY: FUNDACION NEHAL



E-mail: nehal@fundacionnehal.org
ISBN: 84-609-4563-4
Depósito Legal: M-8446-2005
Printed by YAGRAF S.L.
yagraf@terra.es

گفتار: ۲۱ آپریل ۲۰۰۴

شنوندگان گرامی!

امروز عید رضوان است، بزرگترین اعیاد بهائیان در سراسر جهان است. امروز روزی است که نزدیک به یک صد و پنجاه سال پیش حضرت بهاءالله اظهار امر و اعلان فرمود که با ظهورش وعده‌های پیغمبران پیشین برآورده شد و موعود کل امم در بین بشر ظاهر گردید، سپیده‌ی صبح جدید دمید، نسیم عنایت پروردگار دگرباره وزید تا جهان را رشک باغ جنان نماید و سعادت عالم انسان رخ بگشاید. حضرت بهاءالله در لوحی از الواح به چنین بیان شیرین و فصیح و دلنشینی درباره‌ی ظهور خود ناطق گشته‌اند: «ای بلبلان الهی، از خارستان ذلت به گلستان معنوی بشتابید و ای یاران ترابی، قصد آشیان روحانی فرمایید. مژده به جان دهید که جانان تاج ظهور بر سر نهاده و ابواب گلزار قدم را گشوده، چشم‌ها را بشارت دهید که وقت مشاهده آمد و گوش‌ها را مژده دهید که هنگام استماع آمد. دوستان بوستان شوق را خبر دهید که یار بر سر بازار آمد و هدهد سبا را آگه کنید که نگار اذن بار داده. ای عاشقان روی جانان، غم فراغ را به

سرور وصال تبدیل نمایید و سمّ هجران را به شهد لقا بیامیزد. اگر چه تا حال عاشقان در پی معشوق دوان بودند و حبیبان از پی محبوب روان، در این ایام فضل سبحانی از غمام رحمانی چنان احاطه فرموده که معشوق طلب عشاق می‌نماید و محبوب جویای احباب گشته. این فضل را غنیمت شمیرید و این نعمت را کم نشمرید.»

اظهار امر علنی حضرت بهاء‌الله، چنانکه در این گفتار خواهیم دید، در بغداد در چنین روزی در سال ۱۸۶۳ صورت گرفت و آن در وقتی بود که حکومت عثمانی به درخواست دولت ایران در دوره‌ی ناصرالدین شاه قاجار محل تبعید ایشان را از بغداد به اسلامبول، بعد به ادرنه، سپس به عکا تغییر داد تا از مرزهای ایران دور باشند و ایرانیانی که در سفر زیارت خود به کربلا و نجف به ملاقات حضرت بهاء‌الله می‌رفتند و مفتون ایشان می‌شدند، از دسترسی به ایشان محروم گردند. اما حضرت بهاء‌الله حتی قبل از اعلان امر خویش به وحی الهی، آثار مهمی نازل فرمود که یکی از آنها کلمات مکنونه است و ما این عید بزرگ رضوان را آغاز سلسله گفتارهایی راجع به این اثر عمیق در برنامه‌ی یک ساعت تفکر قرار می‌دهیم و آرزو مندیم که شنوندگان با وفای ما به آن توجه فرمایند.

در برنامه‌های رادیوی بین‌المللی بهائی، پیام دوست، مکرر از کلمات مکنونه یاد شده و در این برنامه‌ی تفکر نیز بارها از آن نام برده و استفاده شده است، حتی بعضی از عبارات عرفانی که غالباً در رادیوی پیام دوست می‌شنوید از قبیل: «ای دوست، در روضه‌ی قلب جز گل عشق مکار»، از بیانات حضرت بهاء‌الله در کلمات مکنونه است. بنابر اهمیت این کتاب زیبا و دلنشین که عبارات عرفانی و مطالب روحانیش دل‌وجان‌شنونده را به اهتزاز می‌آورد، بر آن شدیم که یک سلسله گفتار در این موضوع در برنامه‌ی خود بگنجانیم و شنوندگان عزیز را به تأمل و تعمق بیشتری راجع به حقایق روحانی که در این کتاب مندرج است، تشویق نماییم. ناگزیریم در این برنامه به بعضی از مسائل تاریخی پردازیم تا راهگشای مطلب و مقدمه‌ی گفتارهای آینده‌ی ما در این زمینه باشد.

کلمات مکنونه از آثار اولیه‌ی حضرت بهاء‌الله است که قبل از اظهار علنی امر خویش در بغداد به وحی الهی از قلم اعلایش نازل گشته است و تا کنون به تمام زبان‌های بزرگ عالم ترجمه شده و دستورالعملی اخلاقی برای جامعه‌ی بهائی جهان و نفوس خیراندیش و بی‌غرض دیگر فراهم آورده است.

چنانکه می‌دانید، پس از آن که حضرت باب در ۲۵ سالگی اظهار امر فرمود و ندا درداد که آن روزی که مردم هزار سال است منتظرش بودند، فرارسیده، ایشان را به تحریک علمای دین و حکومت ظالم در دوره‌ی قاجاریه دستگیر کردند و از قلعه‌ای به قلعه‌ی دیگر در کوه‌های آذربایجان محبوس ساختند، تا آن که در تبریز در سن ۳۰ سالگی درملاء عام به دستور حکومت و به فتوای علما تیرباران شدند. اما در این ۵ سال اسارت و به ظاهر ذلتی که سپری شد، امر حضرت باب در سراسر ایران شعله‌ور گردید و هزاران نفر به او سرسپردند و تقریباً ۲۰ هزار نفر در راه محبتش جان دادند و در آن زمان رؤسای امر بابی یا کشته شدند، یا به زندان‌های مخوف افتادند. از جمله حضرت بهاءالله بودند که چون از معاریف دین بابی بودند، دستگیر و در زندان ترسناکی به نام سیاه چال در طهران محبوس گشتند.

این زندان سیاه چال قبلاً فاضل آب حمام بود و در کنار قصر شاه قرار داشت و راهزن‌ها و مجرمان و قاتلان خطرناک را در این زندان که زیر زمین بود و روزن منفذی جز در ورودی نداشت و تاریک و متعفن و پر از حشرات موذی بود، نگاه می‌داشتند.

حضرت بهاءالله در چنین مکانی در حالی که گردن مبارکش در زیر غل و زنجیر معذب و پایش در قید و کند بسته بود، اولین

بارقه‌ی وحی الهی را در خویشتن خویش احساس فرمود و نخستین پرتو آفتاب حقیقت از افق تاریک آن زندان بر جهان زد و روز نو آغاز شد و حقیقت دین تجدید گشت و بشارات پیامبران گذشته تحقق یافت.

راجع به کیفیت نزول وحی در سیاه چال طهران حضرت بهاء‌الله خود در یکی از الواح چنین می‌فرماید: «در سجن ارض طا، اگرچه نوم از زحمت سلاسل و روائح منتنه قلیل بود، ولکن بعضی از اوقات که دست می‌داد، احساس می‌شد، از جهت اعلای رأس چیزی بر صدر می‌ریخت به مثابه‌ی رودخانه‌ی عظیمی که از قله‌ی جبل باذخ رفیعی بر ارض بریزد و به آن جهت از جمیع اعضاء، آثار نار ظاهر و در آن حین، لسان قرائت می‌نمود، آنچه را که بر اصغاء آن احدی قادر نه.»

حضرت بهاء‌الله پس از آن که بیش از چهار ماه در سیاه چال محبوس بودند، به حکم ناصرالدین شاه، زندانشان به تبعید تبدیل شد و با خانواده‌ی خویش در سرمای زمستان در سال ۱۸۵۳، یعنی ۱۵۱ سال پیش، بدون تجهیزات و وسایل لازم به بغداد تحت الحفظ فرستاده شدند. بغداد در آن ایام جزئی از امپراطوری عثمانی بود و دولت ایران

با قراردادهایی که با ترک‌های عثمانی داشت، حضرت بهاء‌الله را از کشور خود بیرون کرد و تحت سلطه و حکومت عثمانی قرار داد. در آن سال‌ها پس از شهادت حضرت باب و کشتار دسته جمعی اکثری از پیروانش، امر بابی به ظاهر خاموش شده بود و بقیه السیف بایان نیز خاموش و افسرده مانده بودند. حضرت بهاء‌الله بی آن که علناً رسالت خویش را اعلان فرماید و نیروی خدادادی را که بر اثر وحی الهی در سیاه چال طهران به ایشان رسیده بود، برملا سازد، عظمت و نجابت و سخاوتمندی و اقتدارش، هم بایان را دوباره دلگرم ساخت و هم صیت شهرت و بزرگواریش در میان مشاهیر بغداد از ترک و ایرانی و عرب منتشر شد. نفوس مهمه‌ای از مشاهیر علم و ادب و سیاست و حکومت به حضورشان مشرف می‌شدند و کسب فیض می‌کردند. اما در آن زمان مقام حضرت بهاء‌الله بر دیگران، حتی نزدیکان و مقربانش پوشیده بود و آن راز را حضرت بهاء‌الله از انظار مخفی نگه داشتند، تا وقت مقررش فرا رسد.

اما جامعه‌ی بابی در آن زمان در بغداد به برکت وجود حضرت بهاء‌الله دلگرم شد، وسعت یافت و مشهور گردید و دولت ایران از این که عده‌ی زیادی از ایرانیانی که به زیارت کربلا و نجف و سایر اماکن مقدسه اسلامی می‌روند، به ملاقات حضرت بهاء‌الله نیز می‌رسند و با

سرور و شرف و احترام در مراجعت، ایشان را بین اقران معرفی می‌کنند، مکدر شد و باز به تحریک علماء، مخصوصاً علمای نجف و کربلا، دولت ایران از حکومت عثمانی خواست که ایشان را از بغداد به نقطه‌ی دیگری که از سرحد ایران دور باشد، تبعید نماید. و این داستان ادامه داشت تا حضرت بهاءالله را بالأخره به قلعه‌ی عکا که در آن روز در تصرف ترکان عثمانی و حبس‌گاه مجرمین و قاتلین بود، فرستادند و ایشان تا آخر عمر در آن سرزمین بودند و در همان جا در حال تبعید به عالم بقا صعود فرمودند و از این راه در قرن نوزدهم، مرکز جهانی بهائیان عالم در اراضی مقدسه تأسیس شده و هنوز نیز ادامه دارد.

شنوندگان عزیز! قصد ما گفتن تاریخ امر بهائی نیست، هرچند این خود بسیار موضوع دلنشینی است که مطالعه‌اش بسیار مفید و شیرین است، اما آنچه این گفتار را با کلمات مکنونه ارتباط می‌دهد، این است که بگوییم که حضرت بهاءالله مدت تقریباً ده سال مقام خود را که در سیاه چال طهران به ایشان تفویض شده بود، ظاهر فرمودند، لکن چنانکه عرض شد، قبل از اظهار و اعلان امر و فاش کردن مقام خویش، آثار بسیار مهمی در این دوره‌ی بطون به وحی الهی از قلم اعلایش نازل شد، از جمله کتاب ایقان که در حقیقت کلید اسرار

کتاب مقدسه‌ی پیشین است. کتاب هفت وادی که ما را به آسمان عشق و عرفان پرواز می‌دهد، در آن دوره نازل شده است، و دیگر همین کلمات مکنونه است که موضوع گفتارهای آینده‌ی ماست.

در شأن نزول این کتاب آمده است که حضرت بهاءالله در بغداد سحرگاهان کنار دجله به تنهایی مشی می‌فرمودند و نزول آیات می‌کردند که از جمله همین مقطعات کلمات مکنونه است که به دفعات نازل گشته، بیانی از حضرت بهاءالله است که می‌فرماید، در آن ایام آیات به مانند باران بهاری بر ایشان نازل می‌شد. بسیاری از آن بیانات چون ماورای ادراک بشر کنونی بود و استعدادی که آن آیات منزله را دریابد در خلاق دیده نمی‌شد، آنها را به آب دجله سپردند و معدودی را حفظ فرمودند. در خود کلمات مکنونه زیارت می‌کنیم که می‌فرماید: «ای جوهر غفلت، دریغ که صد هزار لسان معنوی در لسانی ناطق و صد هزار معانی غیبی در لحنی ظاهر ولکن گوشه‌ی نه تا بشنود و قلبی نه تا حرفی بیابد.»

شنوندگان گرامی! آنچه شنیدید، خود به یکی از اصول دیانت بهائی اشارت دارد که ظهورات الهیه و ادیان آسمانی پی در پی می‌آیند و بشر را به ارتفاع ترقی می‌رانند و در هر دور بنا به مقتضیات زمان، شمس حقیقت از افق جدیدی طالع می‌شود و جهان را به انوار

جدیدی روشن می‌سازد و خداوند آنچه را که در توانایی فهم و ادراک بشر آن روز است، در دسترس آنان قرار می‌دهد.

کلمات مکنونه در دو قسمت به دو زبان نازل شده، یک بخش فارسی است و بخش دیگر عربی. می‌دانیم که زبان مرکب وحی و تنزیل است و حقایق نامحدود روحانی را باید در قالب محدود کلمات ادا نمود و این تنها راهی است که آن حقایق را می‌توان به گوش مردمان رسانید. اما هر زبان خصایصی و وسعتی ویژه دارد. میدان‌هایی در یک زبان هست که در زبان‌های دیگر نیست و این از امتیازات و عظمت ظهور حضرت بهاء‌الله است که آثارش به دو زبان نازل شده تا خصایص ذاتی هر دو زبان برای توضیح مفاهیم بدیع و جدید به کار گرفته شود و مفاهیم روحانی بیشتری را به نحوی بهتر عرضه نماید.

زبان فارسی بیش از یک هزار سال است ترقی نموده و آثار بسیاری از بزرگان و شاعران بی نظیر جهان در این زبان نوشته شده است. فارسی لطیف است و ظریف است و زبان عربی عظیم است و وسیع است و وقتی عظمت و وسعت با لطافت و ظرافت توأم گردد، مفاهیم عالی‌تر و بیشتری را می‌توان بیان نمود. مثلاً درباره‌ی عشق ملاحظه فرمایید، در کلمات مکنونه‌ی عربی، عشق الهی به صورت

قلعه‌ی مستحکمی که پناهگاه ماست، مجسم شده که آن قلعه‌ی عشق باعث حفظ و حراست ماست، ولی عشق الهی در زبان فارسی شاعرانه است، لطیف است، دلنشین است، به گونه‌ای است که دل‌ها را می‌رباید و ما را به معشوق حقیقی می‌رساند. در عربی راجع به این موضوع بیانی می‌فرماید که مضمونش این است که: ای پسر هستی، عشق من قلعه‌ی من است، هر که بدرون آن رفت، نجات یافت و ایمن گردید و هر که از آن بدر رفت، گمراه شد و بمرد. همین مفهوم عشق را ملاحظه فرمایید، در کلمات مکنونه‌ی فارسی چگونه تغییر فرموده‌اند: «ای دوست، در روضه‌ی قلب جز گل عشق مکار» و یا «ای بلبل معنوی، جز در گلبن معانی جای مگزین»، الی آخر.

راجع به موضوع کلمات مکنونه به عبارت ناقص می‌توان گفت که این کتاب برای هدایت فکر بشری است، تا به راه صحیح افتد و مدارج کمال پوید، برای تلطیف روح انسانی است، برای تحسین اخلاق و رفتار است، برای ایجاد شوق و وجد و سرور است، برای تسکین قلوب مضطرب است، برای دمیدن آتش عشق جانان در دل و جان است.

شنوندگان گرامی! فرصت کوتاه است. این مقدمه را داشته باشید، تا در گفتارهای آینده راجع به کلمات مکنونه که از آثار مهم

حضرت بهاءالله است، بیشتر با شما سخن گوئیم. اما پیش از آن که برنامه‌ی امروز را پایان دهیم، از عبارات اخیر کلمات مکتونه‌ی فارسی نقل می‌کنیم که در آخر این کتاب چنین می‌فرماید: «... عروس معانی بدیعه که ورای پرده‌های بیان مستور و پنهان بود، به عنایت الهی و الطاف ربانی چون شعاع منیر جمال دوست ظاهر و هویدا شد. شهادت می‌دهم ای دوستان، که نعمت تمام و حجت کامل و برهان ظاهر و دلیل ثابت آمد...»